

اتصال عقل به عقل فعال در اندیشه فلسفی ابن سینا

فاطمه شریف فخر*

چکیده

ابن سینا فیلسوف بزرگ و تأثیرگذار اسلامی در اسلام و غرب است که نظریه اتصال عقل به عقل فعال او یکی از اجزای مهم اندیشه وی و مؤثر بر فلاسفه بعدی است. این نظریه یکی از دو دیدگاه مطرح در شناخت‌شناسی است و در ساختار هستی‌شناسی و جهان‌بینی الهی قرار می‌گیرد. همچنین از مصادیق یکی از دو نگرش کلان، درباره رابطه (ایجابی یا سلبی) عالم و انسان با مبادی و جزء دسته ایجابی است که خود انسان را هم نادیده نمی‌گیرد. این نوشتار، واکاوی چنین نظریه‌ای را بر عهده دارد، با این پرسش که، اتصال چیست و عقل و عقل فعال چه وضعیتی دارند؟ بررسی دیدگاه فلسفی ابن سینا نشان می‌دهد که اتصال، توجه، روی آوردن، آمادگی کامل و دسترسی نفس به عقل فعال است همراه با پیمودن مسیر شناخت از حس تا عقل - که با عقل، به معنای خاص، متصل می‌شود - و آنگاه، به طور دفعی، «اشراق و افاضه صورت عقلی بالفعل» توسط عقل فعال و «دریافت و ارتسام به صورت عقلی یا شناخت عقلی» توسط عقل تحقق می‌یابد. عقل، در این ارتباط، متحد با عقل فعال نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها: ابن سینا، اندیشه فلسفی، عقل، عقل فعال، اتصال، اشراق، افاضه.

مقدمه

وابستگی عالم و انسان به خدا و واسطه‌های او (مبادی عالی) یا تأثیرگذاری و فاعلیت مبادی بر عالم و انسان، یکی از دو نگرش کلان حاکم بر اندیشه انسان و تفکرات فلسفی در سراسر تاریخ است. نگرش دیگر، خودکفایی و استقلال عالم و انسان است و اینکه اگر چیزی بر عالم حاکمیت دارد، تنها انسان است. شق نخست یا همان نگرش‌های الهی دو دسته‌اند. دسته نخست، خدا را فاعل و علت مستقل و مستقیم عالم می‌دانند و دسته دیگر معتقدند کار خدا در عالم، واسطه دارد. تفاوت دیگر این نگرش‌ها، در علیت خدا و واسطه‌ها در حدوث و بقاست و تفاوت سوم در جبر و اختیار انسان است و اینکه قدرت و اراده خدا در عرض انسان باشد یا در طول آن (انسان هم نقشی در عالم و افعال خود داشته باشد یا نداشته باشد: امر بین الامرین). این نگرش در دوره‌ای از تاریخ، خود را در چارچوب نظریه عقول افلاک^۱ - در جایگاه واسطه‌های خداوند- نشان داده، که آخرین عقل، یعنی عقل فعال، مدیر و مدبر جهان طبیعت، از جمله انسان، قلمداد شده است. اما سرنوشت این دیدگاه با نظریه عقول گره نخورده تا با باطل شدن یا نشدن آن، متغیر باشد. اگر درست است که انسان، معلول خداست و این معلولیت، تنها در لحظه پیدایش نیست بلکه در تداوم آن هم هست، به روشنی، وابستگی و عدم خودکفایی وی در سراسر هستی‌اش و همه اجزای آن ثابت می‌شود و «شناخت انسان نیز مشمول این حکم است». طبق این نگرش، انسان چه بخواهد چه نخواهد، چه بداند چه نداند، و در هر مرتبه‌ای از مراتب انسانیت یا عقل و تعقل که باشد، بر حسب زمینه‌ای که خودش فراهم کرده و آنچه در شأن اوست، افاضه شناخت بر او صورت می‌گیرد. این دیدگاه، از یک جهت، عهده‌دار هستی‌شناسی شناخت و توجیه چگونگی تحقق شناخت است و از جهت دیگر، یکی از مباحث شناخت‌شناسانه درباره علم.

نظریه «اتصال عقل به عقل فعال» ابن‌سینا از این سنخ بوده، به دلیل ابهام‌های مطرح درباره آن، نیازمند تحلیل است. البته پیش و بیش از آن، لزوم بررسی اندیشه ابن‌سینا، بما هو و به عنوان فیلسوف اسلامی مطرح در گذشته و حتی در محافل و آثار علمی جدید داخلی و خارجی، این وظیفه را ضروری‌تر می‌کند.

این نوشتار قصد دارد با مبنا قرار دادن آثار فلسفی ابن‌سینا و با تحلیلی در خصوص تعبیرات و توصیفات وی از این نظریه، برخی زوایا و ابهام‌های آن را در قالب پاسخ به این پرسش‌ها بگشاید: منظور ابن‌سینا از وضعیت ارتباط و اتصال عقل به عقل فعال چیست و چگونه آن را توصیف کرده

اتصال عقل به عقل فعال در اندیشه فلسفی ابن سینا

است؟ این رابطه کی و چگونه رخ می‌دهد و در این وضعیت چه اتفاقی می‌افتد؟ «انسان» چگونه مرتبط و متصل به عقل فعال می‌شود؟ و در این ارتباط، «عقل فعال» چه می‌کند؟ برای رسیدن به هدف، دو عنصر کلیدی این نظریه، یعنی «اتصال» و «اشراق و افاضه»، را گزینش کرده، مباحث زیر را مطرح می‌کنیم: ۱. سیر شناخت عقلی تا برقراری اتصال یا سیر فعالیت ادراکی انسان از حس تا لحظه اتصال؛ ۲. چستی اتصال به عقل فعال و اشراق و افاضه آن در قالب الف. آیا ارتباط با عقل فعال، اتصال است یا اتحاد؟ و پاسخی بر مبنای تحلیل این نوشتار، یعنی توصیفات ابن سینا از اتصال و نه اظهارنظرهایش درباره اتحاد؛ ب. اتصال یعنی چه و در وضعیت اتصال، چه اجزا و مراحل قابل تشخیص است؛ ج. کدام یک مربوط به نفس و کدام مربوط به عقل فعال است؛ د. منظور از اشراق و افاضه عقل فعال چیست.

۱. سیر شناخت عقلی تا برقراری اتصال

بحث درباره اتصال به عقل فعال است؛ اما این مطلب اقتضا می‌کند تا گذری بر مراحل پیش از اتصال و اینکه در چه زمانی و چه شرایطی رخ می‌دهد، داشته باشیم. در اینجا، محور بحث، فعالیت ادراکی انسان از حس تا عقل و تا آستانه اتصال به عقل فعال است. به نظر ابن سینا، نفس ناطقه به گونه‌ای سرشته شده که شوق غریزی به مبادی^۲ دارد و به همین دلیل، وجه رو به بالای وجود انسانی است (ابن سینا، ۱۴۱۷: ۶۶؛ همو، ۱۹۸۰: ۵۶). نفس با احساس نیاز و اشتیاق به شناخت و صورت عقلی و با کمک قوای دیگر - اگر از راه حدس به آن دست نیابد - به طلب آن برمی‌خیزد (همو، ۱۳۷۱: ۱۱۱ ش. ۲۵۴). نخستین حرکت، به کار انداختن حواس ظاهری است؛ بنابراین، شناخت، با حس آغاز می‌شود. حس نه تنها محور شناخت حسی است، بلکه بی‌واسطه یا باواسطه، در همه مراحل بعدی شناخت نقش دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۶۴؛ ابن سینا، ۱۳۷۳: ۳۱۱-۳۱۸، ۵۰۵؛ همو، ۱۳۷۹: ۳۷۲؛ همو، ۱۴۱۳: ۱، ج ۱، ن. ۶، ف. ۱؛ همو، ۱۳۸۳: ب. ۱۲۴؛ همو، ۱۳۱۳: ۱۹؛ بالی، ۱۴۱۴: ۲۸۲). نتیجه این شناخت، به دست آوردن صورت حسی و سپس گذشتن آن از حواس باطنی، یعنی حس مشترک، خیال، وهم و حافظه است، که هر کدام تأثیری بر آن دارند (ابن سینا، ۱۴۱۷: ۶۰-۶۳ و ۲۲۹-۲۳۲ و ۲۵۲؛ همو، ۱۴۱۳: ۳۶۷/۲، ۳۷۰، ۳۷۴-۳۷۶، ۳۷۹؛ ۱۲۸/۴، ۱۳۰؛ همو، ۱۳۷۱: ۳۴۴؛ ش. ۱۰۷۷؛ همو، ۱۳۲۶: ۶۲؛ الرازی، ۱۳۸۴: ۲۴۱/۲؛ الطوسی، ۱۳۷۵: ۳۳۳/۲ و ۳۴۷) و سرانجام ورود به متفکره.

رسیدن صورت علمی به قوه متفکره، آخرین مرحله، پیش از به کار افتادن عقل است. متفکره، همان قوه متصرفه یا تخیل است که در صورت‌ها و معانی (خاص و جزئی) درک شده با حس مشترک و واهمه - که در خیال و حافظه نگهداری می‌شوند - تصرف می‌کند. این قوه، دو نوع کار روی آنها انجام می‌دهد؛ یکی کار مخصوص خودش، یعنی تجزیه و ترکیب آنها و درست کردن صورت‌ها و معانی جدید (ابن‌سینا، ۱۴۱۷: ۶۲، ۲۳۰، ۲۳۳؛ همو، ۱۴۱۳: ۳۸۲/۲؛ همو، ۱۳۷۳: ۵۰۳؛ همو، ۱۳۲۶: ۶۲؛ حسین‌زاده، ۱۳۸۵: ۷۱)، و دیگری همکاری و خدمت به قوه عاقله برای به کار گرفتن صورت در فرآیند تعقل و تفکر توسط قوه عاقله (تجربید، گزاره‌سازی، تعریف و استدلال).^۳

با همین فرآیند، شناخت انسان به مرحله عقلی می‌رسد. در این مرحله، عقل با این صورت نسبتی پیدا می‌کند و از آن اطلاع می‌یابد (ابن‌سینا، ۱۴۱۷: ۳۲۱-۳۲۲) و با کمک متفکره، به مطالعه و تأمل و تصرف روی آن می‌پردازد (همو، ۱۴۱۷: م.۵، ف.۵: ۳۲۲؛ همو، ۱۴۱۳: ۴۰۳/۳؛ همو، ۱۳۷۱: ۳۶۹؛ ش. ۱۱۵۱؛ همو، ۱۳۸۳ الف: ۶۱). نتیجه هر بار فکر و حرکات نفسانی بالا، یکی از این چند چیز است: به دست آمدن صورت معقول از صور حسی و خیالی (کلی خیالی مخصوص و مناسب صورت عقلی)،^۴ یافتن مفهوم مناسب برای تعریف، ترکیب مفاهیم به صورت گزاره، و ترکیب گزاره‌ها به صورت استدلال.

با این حرکت و تلاش، عقل آماده پدید آمدن و پذیرش صورت مجرد بالفعلی شده که از عقل فعال افزوده می‌شود (همو، ۱۴۱۷: ۳۲۲؛ همو، ۱۴۱۳: ۴۰۳/۲؛ الرازی، ۱۳۸۴: ۲۸۲)؛ یعنی در اثر این آمادگی، نور عقل فعال یا اثر آن یا قوه‌ای از آن، بر متخیلات (صور خیالی مناسب و مشاکل صورت‌های معقول و مفاض) اشراق و افزوده می‌شود که صور بالقوه معقول و مجرد، کاملاً و بالفعل مجرد می‌شوند (همو، ۱۴۱۷: ۳۲۲؛ همو، ۱۳۷۹: ۳۴۱؛ همو، ۱۳۱۳: ۲۴؛ همو، ۱۴۰۰: ۵۷)؛ البته نه اینکه صورت خیالی تبدیل به صورت عقلی شود و دیگر وجود نداشته باشد، بلکه صورت مجرد به وزان صورت عقلی انتزاعی توسط عقل، از عقل فعال، افزوده شده، در اختیار عقل قرار می‌گیرد و در آن حاصل و مرتسم و منطبع می‌شود (همو، ۱۴۱۷: ۳۲۲). بدین ترتیب، نفس به شناخت کلیات و شناخت عقلی مورد اشتیاق خود دست می‌یابد (همان: ۳۲۲؛ Craig, 1998, v. 4: 650). گزاره‌ها، تعاریف و استدلال‌های بالقوه نیز با اشراق عقل فعال به فعلیت می‌رسند (گاتاس، ۱۳۸۷: ۱۹۷-۱۹۸؛ Yarshater, 1989: 83)؛ فیض عقل فعال، متناسب با فعالیت‌های نفس، بدان می‌رسد.

اتصال عقل به عقل فعال «اندیشه فلسفی ابن سینا»

پس تصرفات و ادراکات قبلی نفس، سبب تخصیص استعداد تام و افاضه از عقل فعال (ابن سینا، ۱۴۱۳: ۲/ ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۳؛ همو، ۱۳۱۳: ۲۳؛ الرازی، ۱۳۸۴: ۲۸۳) و شناخت متناسب با توانایی و قابلیت عاقل می‌شود و هر کسی بر حسب تلاش خود، از عقل فعال، شناخت دریافت می‌کند. بنابراین، پیمودن این مراحل و از جمله، فعالیت‌های عقل، به نتیجه رسیدن شناخت عقلی نیست و شرط آن، ارتباط یافتن و اتصال به عقل فعال است، که چپستی و چگونگی آن محور بحث ماست. پیوستن به عقل فعال، آخرین مرحله کوشش عقل و شرط عمل کردن قوه عاقله (Davidson, 1992, ch. 4: 103) است، و علم و معرفت، پیوستگی یا تماس با عقل فعال (فخری، ۱۳۸۳) و دریافت و پذیرش مفاهیم و ارتباطات آنها از عقل فعال یا آمادگی برای این دریافت (Nuseibeh, 1989: 42) است که نفس با این پیوند، به کمال و تمامیت می‌رسد (ابن-سینا، ۱۳۸۳ ب: ۱۲۶).^۵

۲. اتصال عقل به عقل فعال

۲.۱. اتصال یا اتحاد؟

در ماجرای ارتباط با عقل فعال، از جمله نخستین و شاید مهم‌ترین پرسش‌ها و اهداف این است که، «چه و چگونه ارتباطی است؟» و «اتصال است یا اتحاد؟». این پرسش، نیاز به بررسی مفصل و مستقل دارد، اما همین اندازه اشاره می‌کنیم که آنچه در بین ابن‌سینا شناسان معروف است (بالی، ۱۴۱۴: ۳۰۵؛ Davidson, 1992, ch.4: 103) و بنا به تصریح خود ابن‌سینا در برخی آثار فلسفی (ابن‌سینا، ۱۹۷۸: ۹۳؛ همو، ۱۴۱۳: ۲۶۷/۳-۲۷۵)،^۶ مخالفت وی با اتحاد است. شاهد دیگری بر اتحادی نبودن این رابطه، این است که لازمه اتحاد نفس با مراتب بالا، ارتقای وجودی نفس و رسیدن به مرتبه آنهاست؛ چون متحد شدن، نیاز به هم‌رتبگی و هم‌سنخی و رابطه وجودی دارد و شاید بتوان گفت تنها «دو موجود» می‌توانند متحد شوند و سرانجام به درجه فنا برسند. اما دست‌کم در اندیشه فلسفی ابن‌سینا، چنین لوازمی، پذیرفته نیست. کاوش این نوشتار در نظریه ارتباط عقل با عقل فعال هم مؤید رد نظریه اتحاد است.

۲.۲. اتصال به معنای اول (همه جریان ارتباط عقل با عقل فعال) و به معنای دوم (نخستین جزء جریان)

ارتباط عقل با عقل فعال، واقعیت واحد و بسیطی است که هم به لحاظ مفهومی و هم وقوعی و وجودی، اشراق و افاضه عقل فعال و نیز دریافت افاضه توسط عقل بشر را در خود دارد. به لحاظ مفهومی و گفتاری می‌توان از همه اینها به اتصال یاد کرد؛ چنان‌که بیشترین تعبیر ابن‌سینا، «اتصال» است؛ و به لحاظ وقوعی هم حتی اگر متفاوت باشند، به دلیل اینکه در عالم مجردات، زمان مطرح نیست، دست‌کم هم‌زمان اتفاق می‌افتند.^۷ اما اجزای همین حادثه بسیط و مجرد، با تحلیل ذهنی و از نظر تقدم و تأخر رتبی، به گونه‌ای جداسازی می‌شوند که جزء اول آن را اتصال تشکیل می‌دهد: اشراق؛ اتصال؛ اشراق؛ افاضه؛ دریافت. بدین ترتیب، اتصال، از یک نظر، نام کلی این واقعیت است و از یک نظر، جزء و مرحله‌ای از آن؛ و در هر صورت، با پایان یافتن آخرین مرحله از فعالیت شناختی توسط قوای ادراکی بشر آغاز می‌شود. عباراتی هم که از اتصال سخن گفته‌اند، دو دسته‌اند؛ از برخی، معنای اول برداشت می‌شود^۸ و از برخی، معنای دوم.^۹ ماجد فخری این جریان را کشف و اشراق عقلی نامیده که تا جایی که به عقل فعال مربوط می‌شود، فیضان است و از نظر نفوسی که خواهان دست یافتن به آنند، اتصال (فخری، ۱۳۷۲: ۱۸۰).

در این تفسیر، از یک سو، کل جریان، کشف و اشراق عقلی نامیده شده و از سوی دیگر، اتصال از افاضه و اشراق جدا شده است. اشتراک تفسیر فخری با این نوشتار این است که ضمن واحد دانستن جریان ارتباط با عقل فعال، تجزیه‌پذیر نیز تلقی شده است. فخری نام این جریان را بر اساس هدف و نتیجه ارتباط عقل با عقل فعال (شناخت عقلی)، برگزیده و تفسیر به کشف و اشراق^{۱۰} کرده است. در این نوشتار هم نامیدن همه جریان به «اتصال»، افزون بر تکیه به واژه‌شناسی متون سینایی، به این دلیل است که اتصال، وسیله و مقدمه رسیدن عقل به فعلیت و شناخت عقلی (هدف اولیه و نقطه پایانی همه این فعل و انفعالات) است؛ یعنی تحقق شناخت عقلی منوط به برقراری اتصال است و همه اجزا و مراحل دیگر (اشراق و افاضه عقل فعال، انفعال، دریافت، ارتسام و درک صورت عقلی توسط عقل) در بستر اتصال به وقوع می‌پیوندد (تا اتصال صورت نگیرد، هیچ اتفاق دیگری نمی‌افتد). همچنین اتصال - به معنای دوم - نخستین جزء این فرآیند است و اجزای دیگر، منوط به آن هستند. تفکیک دیگر در کلام فخری، نسبت دادن اتصال به نفس بشر و اشراق و افاضه به عقل فعال است که تمایزی قابل استفاده در بحث ماست؛ ضمن اینکه دریافت افاضه و مرتسم شدن به صورت عقلی و درک آن نیز سهم دیگر

اتصال عقل به عقل فعال در اندیشه فلسفی ابن سینا

عقل بشر در این جریان است. پس، اکنون که در پی شناخت ماهیت اتصال هستیم، اتصال، در جایگاه نخستین جزء از جریان کلی اتصال را فعالیت خود انسان و در ادامه فعالیت‌های پیشین (با قوای ادراکی)، می‌دانیم و تبصره‌ای بر بحث «سیر شناخت عقلی تا ...» می‌زنیم.

در آنجا، آخرین فعالیت قوای ادراکی پیش از اتصال را کار عقل با دست‌یاری متفکره دانستیم. این مطلب ضمن اینکه با قید «پیش از اتصال» درست است، اکنون در تکمیل آن می‌گوییم، آخرین فعالیت انسان پیش از دست به کار شدن عقل فعال، «اتصال» است. در کل جریان اتصال هم می‌توان اجزا را از یک نظر به دو دسته تقسیم کرد؛ آنچه مستند به خود نفس است و آنچه از سوی عقل فعال است. مفاهیم و مفاد اتصال که در ادامه، شناسایی و مطرح می‌شود، همگی مستند به خود نفس است و تأیید و تأکید بیشتری بر نسبت داشتن اتصال به نفس است؛ در برابر اشراق و افاضه که کار عقل فعال است.

اکنون اگر در مقام موشکافی فعالیت عقل بشر در فرآیند شناخت عقلی هستیم، در کنار دیگر وجوه نقش و اهمیت خود انسان در درک عقلی‌اش، محوریت آن در فرآیند ارتباط با عقل فعال را هم یادآور می‌شویم که رکن این فرآیند، اتصال یا همان برقراری ارتباط با عقل فعال است و فاعل آن، انسان است. بنابراین، اگر به هر دلیلی خود انسان نخواهد و برای برقراری ارتباط تلاش نکند، عقل فعال دخالتی در حیات عقلی او نخواهد و نتواند کرد.

۳.۲. تعبیرات ابن سینا درباره اتصال و معانی آن

برای پاسخ به این پرسش که «منظور از اتصال چیست و در هنگام اتصال، عقل چه وضعیتی دارد، و عقل فعال چه می‌کند»، تعبیرات ابن سینا درباره اتصال را به چهار دسته تقسیم کرده، از تفاسیر شارحان بهره می‌بریم. در ادامه، تحلیلی درباره اتحاد مفهومی یا مصداقی آنها خواهیم داشت. در این توصیفات، هم معنای اول اتصال - کل جریان ارتباط با عقل فعال - و هم معنای دوم - نخستین جزء - قابل شناسایی است.

۳.۲.۱. استعداد و آمادگی کامل عقل

اتصال، آماده شدن کامل نفس برای قبول علم به چیزها است (الرازی، ۱۳۸۴: ۲۸۱/۲؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۰: ۲۹/۲)، یا استعداد کامل عقل است که با سبب خارجی (عقل فعال) در آن پدید می‌آید (الرازی، ۱۳۸۴: ۲۸۱/۲).

منظور از اتصال، که به معنای آمادگی کامل نفس گرفته شده، یا آمادگی پیش از افاضه صورت عقلی و تحقق شناخت است یا صلاحیت و کامل شدن عقل در اثر افاضه صورت از عقل فعال.^{۱۱} فرض شق نخست به دلیل لحاظ شدن اتصال به مثابه نخستین جزء از جریان ارتباط، و شق دوم بر اساس این است که اتصال را کل جریان ارتباط در نظر بگیریم.

معنای نخست، یعنی استعداد و آمادگی نفس برای شناسا شدن عقلی پیش از وارد شدن عقل فعال، از نظر ابن سینا شامل دو مقوله است: الف. ادراکات خود انسان توسط قوای شناختی از جمله عقل، که البته کارکرد متفکره از همه مهم‌تر است؛ ب. تجرد نفس؛ کارکرد نفس در شناخت عقلی، حدیث مفصلی دارد که در بخش «سیر شناخت عقلی تا ...» به گوشه‌ای از آن اشاره کردیم. مسئله تجرد نفس در ادراک عقلی هم موضوع یک پژوهش مستقل است. در اینجا همین اندازه می‌گوییم که این مسئله از دو زاویه قابل بحث است، یکی تجرد صورت علمی؛ چراکه محور اصلی انواع ادراکات بشر، ابتدا تجرید درجه به درجه صورت علمی است تا اندازه‌ای که مفهوم کلی بالقوه به دست آید و نیز یافتن مفاهیم مناسب برای استفاده در تعریف و قیاس (ابن سینا، ۱۳۷۱: ۸۷، ش. ۱۵۰) تا وقتی که آماده دریافت صورت عقلی بالفعل شود؛ و دیگری تجرد خود نفس و دوری از امور غیرمادی تا شایستگی دریافت افاضه را پیدا کند.^{۱۲}

در این تعریف از اتصال و بر اساس شق اول آن، «استعداد» را حمل بر این دو مقوله، و کمال آن را آخرین حدّ این آمادگی می‌دانیم که در نتیجه، هم صورت علمی و هم نفس، شایستگی دریافت فیض عقل فعال - یعنی علم و شناخت به وزان شناخت حاصل از فعالیت خود - را پیدا می‌کند. مضمون شق دوم هم این است که با فیض‌گیری از عقل فعال، کمال تجرد عقلی هر دوی صورت علمی (همو، ۱۳۸۳ ب: ۱۲۴-۱۲۵؛ همو، ۱۹۷۸: ۱۱۰) و نفس، تا اندازه‌ای که شایستگی آن را داشته باشد، به دست می‌آید. چون اینها، شرایط لازم و کافی شناخت عقلی هستند، دیگر دلیلی برای بالقوه ماندن وجود ندارد و لذا به فعلیت می‌رسد.

۲.۳.۲. تعبیرات تقریباً هم‌معنا: طلب، خواستن، توجه، التفات و اقبال

(روی آوردن)، مقابله و محاذات (رودررویی)، رجوع، و نگاه عقل به عقل فعال

گاهی از یکی بودن اتصال با اینها سخن گفته شده و اینکه اتصال، همان طلب و توجه عقل به عقل فعال است؛ و گاهی به گونه‌ای که اتصال نتیجه اینهاست و تأخر زمانی یا رتبی دارد. اتصال در حالت اول، نخستین مرحله ارتباط است و در حالت دوم، کل جریان.

اتصال عقل به عقل فعال در اندیشه فلسفی ابن سینا

- نفس در حالت ادراک صورت عقلی و به شرط به دست آوردن ملکه اتصال، مانند آینه‌ای است که روبه‌روی عالم قدس یا عقل فعال است؛ و وقتی از عقل فعال رو بگرداند، صورت متمثل در نفس از بین می‌رود (همو، ۱۴۱۳: ۴۰۱/۲).
- در مرتبه عقل بالفعل، نفس هر گاه بخواهد، به عقل فعال متصل می‌شود (همان: ۳۳۷ و ۳۳۸؛ همو، ۱۹۷۸: ۹۵) یا عقل بالفعل، هر گاه بخواهد، اتصال و اقبال و روی آوردن نفس به سمت اشراق است (همو، ۱۴۱۳: ۴۰۲/۲).
- نفس پس از تعلم و خطور کردن آنچه مربوط به معقول مطلوب است، به جهت نظر، یعنی رجوع، به مبدأ واهب یا عقل فعال روی می‌آورد (اقبال می‌کند) و به آن متصل می‌شود (همو، ۱۴۱۷: ۳۳۷).
- مبدأ فعال به حسب طلب نفس، صورتی را پس از صورتی بر آن افاضه می‌کند (همو، ۱۴۱۷: ۳۳۶).
- ادراک عقلی، مسبوق به تلطیف ذهن و پاک کردن آن از چیزهایی است که باعث غفلت از معقولات می‌شود و گرداندن نگاه قوه عاقله به سمت مطلوب است. این حالت هنگام نظر و تفکر پدید می‌آید که گویی عقل به مطلوب نگاه می‌کند و به آن توجه دارد (الرازی، ۱۳۸۴: ۶۱۶/۲).

فخر رازی، «تلطیف سر» را، که از جمله اهداف شمرده شده برای ریاضت- دومین حرکت عارفان پس از اراده و با هدف آمادگی برای رسیدن به کمال و اتصال به عالم قدس (همو، ۱۴۱۳: ۷۶/۴ و ۸۲)- است، به گونه‌ای تفسیر کرده که در هر ادراک عقلی مورد نیاز بوده، آماده کردن و خالی کردن ذهن برای مطلوب و توجه محض به آن است. وی می‌گوید، همان‌گونه که چشم هنگام دیدن، تنها به آنچه قرار است ببیند دوخته می‌شود و توجه می‌کند - یعنی دیدن، مشروط به این توجه و حرکت حدقه چشم به سمت مرئی است - قوه عاقله هم هنگام تفکر و به منظور رسیدن به درک عقلی باید نگاه خود را به مطلوب و معقول بگرداند و تنها به آن توجه کند. این نکته هرچند مربوط به پیش از اتصال و کسب آمادگی برای آن است، اما با توجه به اینکه مطلوب نهایی در درک عقلی، عقل فعال و معقول افاضه شده است، می‌توان این نگاه و توجه را توجه به عقل فعال و صورت عقلی قلمداد کرد و تفسیری برای اتصال به عقل فعال دانست. در ضمن، همان‌گونه که فخر رازی این قانون را از درک عرفانی به درک عقلی تعمیم داده، می‌توان «عالم قدس» را در قلمرو ادراک عقلی هم مصداق‌یابی کرد، که همان عقل فعال است،^{۱۳} و در معرفت عرفانی، مرتبه الاهی است.

درباره این تعبیرات، جای این پرسش است که طلب و توجه از چه راهی و به چه وسیله‌ای و با چه شیوه‌ای یا چه چیزی صورت می‌گیرد یا مقابله چگونه رخ می‌دهد؟ در بخش نکته‌ها و نتایج، به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم.

۲.۳.۳. استفاده، تأثیر و انفعال

ویژگی و شأن عقل نظری به مثابه وجه رو به بالای نفس، انفعال و استفاده و قبول از مافوق و مبادی عالی- به ویژه عقل فعال- است (همو، ۱۴۱۷: ۶۶؛ همو، ۲۰۰۷: ۶۵؛ همو، ۱۹۵۳: ۱۱۹/۲؛ همو، ۱۳۷۹، جزء ۵: ۳۳۲). این انفعال، واکنش نفس در برابر اثرگذاری و افاضه عقل فعال است. آنگاه، یا رابطه و اتصال عقل به عقل فعال، به شکل اثرگذاری عقل فعال و اثرپذیری و انفعال قوه عاقله است، یعنی همین انفعال و تأثیر اتفاقی است که در اتصال می‌افتد (در صورتی که اتصال بر کل جریان رابطه با عقل فعال اطلاق شود)؛ یا اثرگذاری و اثرپذیری، نتیجه اتصال است (اگر منظور از اتصال، نخستین جزء این رابطه باشد).

تعبیر خود ابن سینا چنین است: «در اتصال، اثری از عقل فعال در قابل معقولات واقع می‌شود» (ابن سینا، ۱۹۷۸: ۹۳؛ الرازی، ۱۳۸۴: ۶۵۴/۲)^{۱۴} یا وقتی اتصال رخ می‌دهد، عقل، نقش او را قبول می‌کند (همو، ۱۳۷۱: ۲۰۱، ش. ۶۰۱).

همچنین می‌توان پرسید چگونه و چه اثری از عقل فعال بر نفس گذاشته می‌شود؟ پاسخ به چگونگی، این است که با اشراق و افاضه؛ و پاسخ به اینکه چه اثری می‌گذارد، این است که اثر عقل فعال بر عقل، صورت و شناخت عقلی است. این نکته را در چند بند بعدی روشن خواهیم کرد.

۲.۳.۴. دریافت، قبول، انطباق و ارتسام، درک و تعقل، فعلیت و خروج از قوه به فعل

مجموعه تعبیرهایی که در این دسته جای گرفته‌اند، هر کدام به گونه‌ای مربوط به آخرین مرحله شناخت هستند که خود نیز قابلیت تحلیل و مرحله‌بندی دارد. این مرحله با همه اجزایش، پس از اشراق و افاضه عقل فعال است. همان‌گونه که بیشترین تعبیر ابن سینا از رابطه عقل با عقل فعال را «اتصال» تشکیل می‌دهد، بیشترین حجم سخنان وی در باب اتصال نیز به این مرحله اختصاص یافته است.

اتصال عقل به عقل فعال در اندیشه فلسفی ابن سینا

تا اینجا روشن شد که نفس پس از اشراق و افاضه (اثرگذاری) عقل فعال، منفعل می‌شود. در بحث اشراق و افاضه خواهد آمد که آنچه افاضه می‌شود، صورت عقلی بالفعل است که پیش از این، بالقوه بوده است. اکنون، انفعال و اثرپذیری نفس عبارت از دریافت و قبول افاضه و صورت عقلی است. صورت‌های کلی و عقلی دریافتی، در نفس، مرتسم و منطبع یا به عبارتی، حادث، حاصل، حاضر، متمثل و موجود^{۱۵} می‌شوند. اینجاست که تلاش‌ها نتیجه می‌دهد و درک عقلی برای انسان به دست می‌آید و تعقل، که تا این مرحله، بالقوه و در حال به فعلیت رسیدن بوده، متحقق و بالفعل می‌شود.

به عبارت دیگر، شناخت که به طور کلی عبارت از حصول، ارتسام، انطباق و تمثل صورت در قوای ادراکی است، در درک عقلی، با نقش بستن صورت عقلی، کلی و مجرد بالفعل در عقل تحقق می‌یابد و این خروج عقل از حالت بالقوه و رسیدن به فعلیت، یعنی دستیابی به صورت عقلی بالفعل، که همان تعقل و شناخت عقلی است، با اتصال به عقل فعال رخ می‌دهد. نمونه‌ای از عبارات ابن سینا و شارحان چنین است:

- نفس هنگام اتصال به عقل فعال یا در اثر این اتصال، معارف عقل فعال (بالی، ۱۴۱۴: ۳۰۲) یا کلیات را از عقل فعال دریافت می‌کند (Craig, 1998, v. 3: 386).
- صور موجود در عقل فعال (صور معقولات) (ابن سینا، ۱۹۵۳: ۱۴۶/۲؛ همو، ۲۰۰۷: ۱۱۱؛ همو، ۱۳۷۹: ۳۹۴؛ همان: ۳۴۱)^{۱۶} یا برخی از صور (صور عقلی خاصی) از عقل فعال (ابن سینا، ۱۴۱۷: ۶۸؛ همو، ۱۴۱۳: ۴۰۱/۲؛ ۲۸۱/۳؛ همو، ۱۳۷۹: جزء ۵: ۳۳۶)^{۱۷} در نفس وارد و مرتسم می‌شود و نقش می‌بندد که به همین دلیل، ادراکات عقلی، نقش و رسمی از طبایع یا طابع عقلی هستند (همو، ۱۴۱۳: ۲۸۱/۳).
- صورت عقلی، در نفس، حادث و حاصل و حاضر می‌شود یا معقولی در آن صورت می‌بندد (همو، ۱۴۰۰: ۲۱۶؛ همو، ۱۴۱۷: ۳۳۷؛ الرازی، ۱۳۸۴: ۲۸۱/۲).
- چیزهایی را تعقل و درک می‌کند (الرازی، ۱۳۸۴: ۶۵۱/۲-۶۵۲).
- از قوه به فعل خارج می‌شود (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۹۹)، که فعل یا فعلیتی که عقل فعال به آن افاده می‌کند، صورت معقولاتش است (همو، ۱۳۷۹: ۳۹۴؛ همو، ۲۰۰۷: ۱۱۱).

اما بیان ساده و روشن اتصال به عقل فعال و مساوی دانستن آن با ظهور عقل فعال در نفس و درک معقولات، در زیر آمده است:

- مجرد بما هو مجرد، از عالم عقل است و در عالم عقل، جدایی و فاصله مکانی [و زمانی] نیست. لذا همین که انسان معقولات را درک می‌کند، متصل و مرتبط با عقل فعال است و همان عقل فعال است که هر چه صفای نفس بیشتر باشد، ظهورش در آن اجلی و اظهر خواهد بود و به اندازه استعداد، در آن، ظهور حاصل می‌شود (موسوی اردبیلی، بی‌تا: ۴۹۷/۳).

۴.۲. نکته‌ها و نتایج

۴.۲.۱. اتصال به معنای عام و خاص

اتصال دو معنا یا دو مصداق عام و خاص دارد:

معنای عام آن، وابسته و مرتبط و معلول بودن شناخت عقلی نسبت به عقل فعال است و اینکه این شناخت، ماهیتاً، جز با تأثیرپذیری از عقل فعال به وجود نمی‌آید. به همین دلیل، نفس انسان، گویی و در حقیقت، همه مراحل شناخت، حتی آغازین حرکت‌های حسی را برای اتصال و توجه به عقل فعال و دراز کردن دست نیاز به آن یا تضرع به مبدأ واهب انجام می‌دهد؛ چراکه جز با این عمل و جز در این وضعیت، به شناخت عقلی نمی‌رسد. پس هر حرکت ادراکی، گامی در جهت اقبال و روی‌آوری و نزدیک شدن به نقطه آخر شناخت عقلی و وجود یافتن آن است؛^{۱۸} یا انسان، در همه ادراکات، در حال روی آوردن به عقل فعال است یا روی به عقل فعال دارد. این توجه هم همواره و در همه افراد، روی آوردن آگاهانه و با اراده نیست، چون قانون و سنت معرفت است. البته اگر با اراده و آگاهی همراه شود، ثمرات بیشتری خواهد داشت و برای نفس، کمال‌آفرین خواهد بود.^{۱۹} شاید تحلیل این مطلب، بر اساس علت غایی جا داشته باشد که، علت غایی به معنای ما لاجله الحركة، ماهیتاً مقدم بر دیگر علت‌ها و همواره در کنار آنهاست. اتصال هم در نقش علت غایی، در همه فرآیند شناخت، حضور دارد.

معنای خاص آن، همان است که در شماره ۴.۲.۲. درباره اتصال ارائه شد و آن کاربرد اتصال برای مقوله ارتباط با عقل فعال، به طور کلی یا اولین مرحله آن، است. به دیگر سخن، معنای خاص اتصال، آخرین جزء و مرحله شناخت است که به تحقق ادراک عقلی و ارتسام صورت در نفس می‌انجامد و حرکت شناخت با آن پایان می‌پذیرد. در این مرحله، همه گام‌های مقدماتی برداشته شده، نفس به مرحله برقراری ارتباط با عقل فعال و اثرپذیری مستقیم از آن رسیده، که

اتصال عقل به عقل فعال در اندیشه فلسفی ابن سینا

این اثر چیزی جز دریافت افاضه، مرتسم، منطبع شدن و حلول معقول در نفس توسط عقل فعال نیست.^{۲۰}

بر همین اساس، توجه به عقل فعال هر دو معنای عام و خاص را دارد. معنای عام آن این است که نفس در همه کارهای شناختی خود، به نوعی، در حال توجه و حرکت به سمت عقل فعال است؛ و معنای خاص آن در پایان مسیر حرکت یا حرکات شناختی نفس اتفاق می‌افتد و بیشتر قابل اطلاق بر معنای دوم اتصال، یعنی اولین مرحله ارتباط با عقل فعال، است. به دیگر سخن، تمام فرآیند شناخت و مراحل ادراکی انسان، زمینه‌ای برای توجه و روی آوردن (اتصال) به عقل فعال است، که آخرین جزء این فرآیند، مصادف با تحقق اتصال است.

۲.۴.۲. علیت عقل فعال برای فعلیت شناخت عقلی

علت بودن عقل فعال یا اتصال به آن، برای فعلیت شناخت عقلی، از دو باب است؛ یا از باب علت حقیقی در برابر علت معدّ، یا به مثابه جزء اخیر علت تامه در برابر اجزای دیگر آن. باب اول، شاهد مستقیم‌تری در خود ابن سینا دارد و این شاهد، همان علت معدّ دانسته شدن افکار و تأملات و فعالیت‌های خود نفس، به ویژه قوه متفکره، (ابن سینا، ۱۴۱۷: ۳۲۲؛ همو، ۱۳۷۱: ۲۰۱، ش. ۶۰۰) است که نقطه مقابل علت معدّ، علت حقیقی است. اما باب دوم، نوعی تحلیل و بر پایه همان تحلیل معنایی عام به عمل آمده از اتصال در شماره ۲.۴.۱ است. برای روشن‌تر شدن این تحلیل باید گفت، شناخت عقلی علت تامه مرکب دارد که نخستین جزء آن، نخستین مرحله شناخت، یعنی حس، است و آخرین آن، اتصال به عقل فعال (جزء اخیر علت تامه)، و همه مراحل و شناخت‌های مابین، بقیه اجزای این علت‌اند.^{۲۱}

۲.۴.۳. اتصال انسان به عقل فعال یا رابطه عقل فعال با انسان

آیا اتصال، اتصال انسان به عقل فعال است یا برقراری اتصال از طرف عقل فعال با انسان؟ پاسخ این پرسش، هر دو است. انسان با فعالیت‌های نفسانی - شناختی خود، روی به عقل فعال می‌آورد و به آن متصل می‌شود؛ عقل فعال هم با اثرگذاری بر نفس، یعنی اشراق و افاضه صورت عقلی، با عقل انسان رابطه برقرار می‌کند و به این ارتباط پاسخ می‌دهد (اشراق و افاضه، بخشی از فرآیند کلی اتصال و معزّف ایفای نقش عقل فعال است).

۲.۴.۴. غیرزمانی بودن شناخت عقلی پس از اتصال

فعالیت‌های شناختی انسان تا رسیدن به مرز اتصال، امور زمانی هستند و در طول زمان رخ می‌دهند. اتصال به عقل فعال هم در زمان خاصی برقرار می‌شود، چون عامل آن، خود انسان است. اما وقتی عقل در وضعیت اتصال قرار گرفت، فاعل جریان، عقل فعال می‌شود، که دیگر همه چیز در یک «آن» به وجود می‌آید. عقل انسان هم در این جریان، تابع عقل فعال است و دریافت افاضه و ارتسام به صورت عقلی و درک عقلی، آنی و دفعی است.

دفعی بودن این واقعیت، نه به معنای نفی و نادرستی تحلیل‌های این نوشتار است و نه صرفاً به معنای اعتبار ذهنی بودن آنها. آنچه در وضعیت اتصال تحقق می‌یابد، واقعیات جداگانه‌ای است که باید هر کدام را به نامی نامید و حساب جداگانه‌ای برای آن باز کرد؛ اما همه اینها چون در عالم مجرد محض است، بدون زمان تحقق می‌یابد.

۲.۴.۵. رابطه معانی و مراحل اتصال

این پرسش که توجه و التفات به عقل فعال از چه راه، با چه شیوه و به چه وسیله‌ای است، یک پاسخ دارد؛ «از راه و به وسیله فرآیندها و فعالیت‌های شناختی». برای رسیدن به هدف شناخت عقلی که علت حقیقی و نهایی آن (همو، ۱۳۸۳ ب: ۱۲۴-۱۲۵؛ همو، ۱۹۷۸: ۱۱۰)، عقل فعال است، باید به چیزی که نفس را به این هدف می‌رساند، روی آورد. این روی آوردن، با انجام دادن یا تکمیل آن میزان شناخت که بر عهده نفس است و نهایتاً رسیدن به مرز اتصال یا برقراری اتصال، مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند. برقراری اتصال هم مصادف با دادن صورت عقلی به نفس و ارتسام آن است. در کنار این عوامل یا عامل، تجرد نفس نیز مطرح است که کم و کیف و نقش آن در اتصال به عقل فعال، نیاز به بحث دارد.

انفعال، استفاده و قبول نفس از عقل فعال یا اثرگذاری آن بر نفس، تنها یک معنا و مصداق دارد و آن حصول صورت عقلی و ارتسام و انطباق آن در عقل، و خروج آن از قوه به فعل است. به بیان تفصیلی‌تر، اثرگذاری عقل فعال عبارت از دادن و مرتسم کردن صورت عقلی، و اثرپذیری نفس، همان پذیرفتن و مرتسم شدن به این صورت است. در مجموع، در اتصال به عقل فعال، آنچه اتفاق می‌افتد، حصول و ارتسام صورت عقلی در نفس ناطقه و خروج آن از قوه به فعل

اتصال عقل به عقل فعال در اندیشه فلسفی ابن سینا

است، یعنی اتصال با هر مفهوم و توجیهی که در نظر گرفته شود، پدیده یا واقعیتی است که در آن یا در اثر آن^{۲۲} صورت‌های عقلی در نفس نقش می‌بندد و شناخت عقلی تحقق می‌یابد. به دلیل نقش عقل فعال در ادراک عقلی، یعنی تحقق بخشی به آن و اینکه تحقق شناخت عقلی مانند هر شناخت دیگری وجود و حضور صورت (عقلی) از نوع ارتسام و حلول در ذهن است، اتصال به عقل فعال، یا همان ارتسام است یا علت و زمینه آن. در حالت دوم، ارتسام در حال اتصال یا در اثر اتصال - و بنا به رابطه تقدم و تأخر رتبی نه زمانی بین آنها - رخ می‌دهد. به دیگر سخن، برای اینکه شناخت عقلی رخ بدهد، باید صورت عقلی در نفس مرتسم شود؛ یعنی همه فعالیت‌های شناختی که از حس آغاز شده، به ارتسام بینجامد. این ارتسام وقتی همه شرایط قبلی فراهم باشد، خواه ناخواه و بنا به ضرورت علی و معلولی و به طور تکوینی صورت می‌گیرد. فراهم شدن شرایط، علت تامه برای افاضه است و افاضه، جزء اخیر علت تامه است برای ارتسام. همین که انسان فعالیت‌های شناختی مقدماتی را انجام داد، بر اساس قانون تکوینی شناخت عقلی، متصل به عقل فعال می‌شود و در وضعیت اتصال، اثرگذاری عقل فعال، یعنی اشراق و افاضه صورت، و اثرپذیری نفس، یعنی دریافت افاضه یا مرتسم شدن به صورت عقلی و درک آن، اتفاق می‌افتد.

۲. ۴. ۶. سیر شناخت عقلی در وضعیت اتصال

واقعیتی که در وضعیت اتصال رخ می‌دهد، بر اساس تحلیل انجام شده در بخش اتصال و تحلیل آینده در بخش اشراق و افاضه، به این ترتیب است:

- توجه و روی آوردن عقل به عقل فعال
- اثرگذاری عقل فعال بر عقل در قالب اشراق و افاضه صورت عقلی^{۲۳}
- اثرپذیری نفس
- دریافت و قبول افاضه
- ارتسام نفس به صورت عقلی
- درک و شناخت عقلی
- خروج عقل از قوه به فعل

بنابراین، از یک سو همه فعالیت‌های شناختی انسان، از جمله اتصال به عقل فعال و حتی فعالیت‌های عقل فعال، برای ارتسام صورت عقلی و درک عقلی است؛ و از سوی دیگر، در

وضعیت اتصال چند چیز واقع می‌شود تا به ارتسام برسد. با لحاظ نکته اول، اتصال، همان ارتسام و برای ارتسام است؛ و بنا بر نکته دوم، اتصال به ارتسام پایان می‌پذیرد.

۳. اشراق و افاضه

درباره اشراق و افاضه سه نکته مطرح می‌شود:

۳.۱. در مقوله ارتباط با عقل فعال، اشراق و افاضه، بیانگر کار و اثرگذاری عقل فعال روی نفس پس از اتصال است و در این نظریه، محوریت دارد؛ چراکه فعلیت شناخت عقلی انسان به واسطه عقل فعال، در واقع، به واسطه اشراق و افاضه آن است.

۳.۲. عقل فعال، نور است و اشراق و افاضه آن، اشراق و افاضه نور. عقل فعال [مانند] خورشید، نور یا منبع نور است (ابن سینا، ۱۴۱۷: ۳۲۱؛ همو، ۱۳۷۹: ۳۹۶؛ همو، ۱۳۶۳: ۹۸؛ همو، ۲۰۰۷: ۱۱۲؛ همو، ۱۴۰۰: ۵۷)^{۲۴}، جوهری است که شأن آن اناره و نوردهی است (همو، ۱۳۷۹: ۱۳۷۹، ف. فی الاستدلال باحوال النفس الناطقة ... : ۳۹۴؛ همو، ۲۰۰۷: ۱۱۱)؛ و اثر آن نور است یا چیزی جز نور نیست (همو، ۱۳۶۳: ۹۸؛ همو، ۱۳۷۹: ۳۹۶؛ همو، ۲۰۰۷: ۱۱۲؛ همو، ۱۴۰۰: ۵۷ و ۲۱۶)؛ افزون بر اینکه هم ماهیت و هم اثر آن، عقل است^{۲۵} و عقل، نور است.^{۲۶} بنابراین، اشراق و افاضه آن، نور یا اشراق و افاضه نور است؛ ضمن اینکه اشراق، رابطه ذاتی و نوعی با نور دارد و شاید نیازی به مقید کردن آن به نور نباشد. خود نفس هم نور است (همو، ۱۴۱۳: ۳۹۱/۲، شرح)، و ذاتاً لطیف و نورانی است و لطافت و نور دارد و قابل انتقالش با هزاران صورت و حقیقت است (همو، ۱۳۸۳ الف: ۵۵). به عبارتی، نوری است که به سبب استعداد بدن، یعنی مزاج انسانی، بر بدن فیضان یافته (همو، ۲۰۰۷: ۱۸۴) و به علاوه، با اناره عقل فعال هم، نورانی می‌شود (همو، ۱۳۷۹: ۳۹۴؛ همو، ۲۰۰۷: ۱۱۱) و از قوه به فعل می‌رسد؛ یعنی صورت عقلی بالقوه، با تابش نور عقل فعال، کاملاً مجرد شده، در اختیار عقل قرار می‌گیرد (همو، ۱۳۷۹: ۳۹۴؛ همو، ۱۳۸۳ ب: ۱۲۴-۱۲۵؛ همو، ۱۹۷۸: ۱۱۰) که در نتیجه، خود عقل یا نفس ناطقه هم به فعلیت می‌رسد.

عقل فعال در استفاده معقولات، مانند رابطه چشم با خورشید در مشاهده رنگ‌ها است (همو، ۱۴۱۳: ۳۸۹/۲، شرح؛ همو، ۲۰۰۷: ۱۱۱). همان‌گونه که نور خورشید، چیزهای دیدنی را به چشم می‌رساند و برای آن مرئی می‌کند، اشراق عقل فعال بر خیالات، آنها را مجرد و قابل دیدن کرده، به نفس

اتصال عقل به عقل فعال در اندیشه فلسفی ابن سینا

می‌رساند و در آن منطبق می‌کند (همو، ۱۴۱۷: ۳۲۲؛ همو، ۱۴۰۰: ۵۷؛ نصر، ۱۳۸۶: ۱/۱: ۴۱۰). چون صورت‌های حسی و خیالی، آمیخته به اعراض مادی هستند و مانند چیزهایی که در تاریکی قرار دارند پوشیده‌اند، نور عقل فعال مانند روشنایی آفتاب بر آنها می‌افتد و همچون صورت‌هایی که در چشم یا آینه بازتاب می‌یابد، آنها را در عقل منعکس می‌کند (ابن سینا، ۱۳۸۳ ب: ۱۲۴).

در تفسیر نور بودن عقل فعال و اشراق و افاضه آن، دو احتمال قابل طرح است: الف. عقل فعال و نور آن، نوعی نور، یعنی نور غیرمادی، است که مانند نور مادی باعث روشن شدن چیزی برای عقل می‌شود؛ ب. عقل فعال کارکرد و حقیقت نور را دارد، یعنی به خودی خود ظاهر است و باعث ظاهر شدن چیزی می‌شود.

۳.۳. بر پایه غالب عبارات ابن سینا درباره این دو مقوله، می‌توان این تمایز را بین آنها در نظر گرفت. «در» یا «پس از» اتصال، دو چیز رخ می‌دهد که به دلیل مجرد بودن و زمانی نبودن عقل فعال و امور مربوط به آن، و همچنین عقل که متأثر از عقل فعال است، این دو با هم و در یک آن به وقوع می‌پیوندد یا اصلاً یک چیز بیشتر نیست،^{۲۷} اما با تحلیل عقلی، جدا در نظر گرفته می‌شود: الف. کلی و معقول شدن یا مجرد شدن کامل صورت خیالی‌ای^{۲۸} که کار خود نفس است (همو، ۱۴۱۷: ۳۲۲؛ همو، ۱۳۱۳: ۲۳) یا ایجاد صورت عقلی متناسب با صورت خیالی به وسیله عقل فعال؛ ب. قرار گرفتن این صورت در اختیار نفس ناطقه و نقش بستن در آن (همو، ۱۴۱۷: ۳۲۲؛ همو، ۱۴۱۳: ۱/۲: ۴۰) که باعث به فعلیت رسیدن شناخت عقلی و تحقق آن در انسان می‌شود. اولی، به اشراق نسبت داده شده است؛ به این معنا که وقتی نور عقل فعال به جزئیات خیال اتصال می‌یابد و بر آنها اشراق می‌کند، آنها مجرد از ماده می‌شوند و به عبارت درست‌تر، صورت مجرد آنها توسط عقل فعال ساخته می‌شود؛^{۲۹} و دومی، به فیضان و افاضه نسبت داده شده است.^{۳۰}

نتیجه‌گیری

نظریه اتصال به عقل فعال، یکی از مصادیق این قانون و نظریه کلی است که عالم و انسان در همه شئون خود وابسته به مبادی عالی است؛ و البته از آن دسته دیدگاه‌هایی که انسان را هم نقش‌آفرین می‌داند و اینکه مقدمات را خودش فراهم می‌کند و آخرین مرحله، یعنی فعلیت و تحقق، به دست عقل فعال است. این بیان کوتاهی از اصل نظریه است و همین اندازه روشن می‌کند که در قلمرو «شناخت» بشری، به مثابه یکی از واقعیات عالم و انسان، تحقق ادراک

عقلی، یعنی ارتسام صورت عقلی در نفس و شناسا شدن انسان، با اقدام و زمینه‌سازی خود انسان و در پایان، اشراق و افاضه عقل فعال است. اما منظور از اتصال چیست و هر یک از عقل و عقل فعال در این وضعیت چه می‌کنند؟

بنا به دستاورد این نوشتار و با تحلیل دیدگاه یا تعبیرات ابن‌سینا:

۱. عقل به عقل فعال روی می‌آورد و به آن توجه می‌کند؛ از آن متأثر می‌شود؛ صورت عقلی دریافت می‌کند؛ با این صورت، منطبع و مرتسم می‌شود؛ و در یک کلام، به شناخت عقلی می‌رسد.

۲. عقل فعال به این توجه پاسخ می‌دهد؛ بر عقل اثر می‌گذارد؛ به اشراق و افاضه صورت عقلی می‌پردازد؛ صورت عقلی را در نفس ناطقه، منطبع و مرتسم می‌کند؛ و در یک کلام، آن را به شناخت عقلی می‌رساند.

۳. روی آوردن عقل به عقل فعال، با حرکات و فعالیت‌های شناختی خود است؛ متأثر شدن آن، در قالب دریافت صورت عقلی است، و نتیجه دریافت، انطباع و ارتسام و ماحصل آن نیز شناخت عقلی است.

۴. پاسخ عقل فعال، همان اثرگذاری است؛ اثرگذاری، عبارت از اشراق و افاضه است؛ متعلق افاضه، صورت عقلی است که در نفس منطبع و مرتسم می‌شود و با این انطباع و ارتسام به شناخت عقلی می‌رسد.

۵. حرکات و فعالیت‌های شناختی - یا مهم‌ترین آنها یعنی فعالیت‌های عقلی انسان - در جهت مفهوم‌سازی (تجربید و کلی‌سازی مفهوم جزئی)، گزاره‌سازی، تعریف و استدلال است. ادراکات حسی، خیالی و وهمی نیز مصداق دیگری از این حرکات است و شاید در اهمیت، کمتر از موارد عقلی نباشد؛ هرچند فاصله زمانی آنها با مرحله اتصال، بیشتر است. پس صورت علمی، یعنی صورتی که با حس پدید آمده و از خیال، وهم، متفکره و عقل گذشته است، و چون انسانیت انسان به نفس ناطقه، و هویت نفس ناطقه به عقل نظری و درک عقلی، و تحقق درک عقلی به عقل فعال است (همو، ۱۴۱۷، م. ۱، ف. ۵: ۶۶؛ م. ۵، ف. ۱: ۲۸۴-۲۸۶؛ همو، ۱۴۱۳: ج ۲، م. ۳، ف. ۱۰؛ همو، ۱۳۱۳: ۲۳؛ داوودی، ۱۳۴۹: ۳۱۶؛ بالی، ۱۴۱۴: ۲۶۶؛ A Number of Orientalists, 1986: 943; Edwards, 1972, v. 1: 228; Davidson, 1992, (ch. 4: 124; همه این ادراکات برای درک عقلی انجام می‌شود. لذا نفس، همواره و در همه این حرکات، در حال روی آوردن و توجه به عقل فعال است.

اتصال عقل به عقل فعال در اندیشه فلسفی ابن سینا

ع. نفس همین که به پایان تجزیه و تحلیل یک صورت علمی به وسیله عقل رسید، متصل به عقل فعال می‌شود و توجه آن به عقل فعال، معنایی خاص پیدا می‌کند؛ یعنی وضعیت اتصال تحقق می‌یابد و از اینجا، مراحل اثرگذاری و اثرپذیری آغاز می‌شود.

مراحل پیش از اتصال و لحظه اتصال که مصادف با پایان کار عقل روی صورت علمی - اعم از صورت حسی و خیالی و معنای وهمی (ابن سینا، ۲۰۰۷: ۶۰) - است، در زمان رخ می‌دهد؛ اما پس از اتصال، برخی از مراحل، یکی است و بر هم منطبق است و در موارد غیرمنطبق هم زمان در کار نیست. این انطباق و عدم انطباق را با مرور و شماره‌گذاری مراحل بالا و تلفیق آنها نشان می‌دهیم: ۱. توجه نفس توسط عقل به عقل فعال = اتصال به عقل فعال؛ ۲. اثرگذاری عقل فعال در دو مرحله؛ الف. اشراق بر صورت عقلی بالقوه‌ای که حاصل کار عقل است و مجرد شدن بالفعل آن؛ ب. افاضه صورت عقلی بالفعل؛ ۳. اثرپذیری نفس = دریافت افاضه یا صورت عقلی بالفعل = ارتسام به صورت = شناسا شدن و تحقق شناخت عقلی.

همه فعالیت‌های ادراکی انسان، اتصال به معنای روی آوری به عقل فعال بوده، که این اتصال به معنای عام است (نفس به طور تکوینی در صدد است هر گونه حرکت و شناخت حسی و ... را با افاضه عقل فعال به درک عقلی تبدیل کند، و بنابراین از مرحله حس، در حال توجه به عقل فعال است)؛ و همه مراحل سه‌گانه بالا، وضعیت کلی اتصال را، به معنای خاص، تشکیل می‌دهد.

به دیگر سخن، همه این ماجراها و توجیهات، به یک چیز برمی‌گردد و خلاصه می‌شود: اتصال = دادن صورت عقلی بالفعل توسط عقل فعال و گرفتن آن توسط عقل انسان؛ یا اصلاً انسان، با اتصال، صورتی عقلی را می‌گیرد و به آن شناخت پیدا می‌کند؛ یا به عکس، در حال ادراک عقلی، متصل به عقل فعال است.

و سرانجام، همه توجیه و تحلیل این نوشتار درباره ارتباط عقل با عقل فعال از دید ابن سینا، در ضمن، نشانه و حتی دلیلی است بر اینکه اتصال است، نه اتحاد.

فهرست منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۱۳/۱۹۹۳). *الاشارات والتنبيهات مع شرح نصير الدين الطوسي*، تحقیق: سلیمان دنیا، بیروت: مؤسسة العمان.
- _____ (۱۹۷۸). *الانصاف (ضمن کتاب ارسطو عند العرب)*، کویت: وكالة المطبوعات.

فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم: سال پانزدهم، شماره دوم

- _____ (۱۳۷۳). برهان شفا، ترجمه: مهدی قوام صفری، تهران: فکر روز.
- _____ (۱۳۸۳ الف). پنج رساله، مقدمه و حواشی و تصحیح: احسان یارشاطر، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- _____ (۱۳۲۶). تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات، القاهرة: دار العرب.
- _____ (۱۴۰۴). التعليقات، مقدمه و تحقیق: عبد الرحمن البدوی، بیروت: مكتبة الاعلام الاسلامی.
- _____ (۱۴۰۰). رسائل ابن سینا، قم: بیدار.
- _____ (۱۹۵۳). رسائل ابن سینا ۲، به اهتمام: حلمی ضیاء اولکن، استانبول: دانشکده ادبیات استانبول.
- _____ (۱۳۱۳). رسائل اخرى لابن سینا (هامش شرح الهدایة الاثریة)، تهران: بی نا.
- _____ (۲۰۰۷). رساله احوال النفس، مقدمه و تحقیق: فؤاد الاهوانی (به همراه سه رساله دیگر از ابن سینا)، پاریس: دار بیلینون.
- _____ (۱۳۸۳ ب). طبیعیات دانش نامه علایی، مقدمه و حواشی و تصحیح: سید محمد مشکوة، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- _____ (۱۹۸۰). عیون الحکمة، مقدمه و تحقیق: عبد الرحمن بدوی، بیروت: دار القلم.
- _____ (۱۳۷۱). المباحثات، مقدمه و تحقیق: محسن بیدارفر، قم: بیدار.
- _____ (۱۳۶۳). المبدأ و المعاد، ترجمه: عبدالله نورانی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
- _____ (۱۳۷۹). النجاة، مقدمه و تحقیق: محمدتقی دانش پزوه، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۷۵/۱۴۱۷). النفس من کتاب الشفاء، تحقیق: حسن حسن زاده آملی، قم: مرکز النشر التابع المکتب الاعلام الاسلامی.
- _____ (۱۴۱۴/۱۹۹۴). الاتجاه الاشرافی فی فلسفة ابن سینا، بیروت: دار الجیل.
- _____ (۱۳۸۰). عیون مسائل نفس و شرح آن (شرح العیون فی شرح العیون)، ترجمه: ابراهیم احمدیان و دیگران، بی جا: قیام.
- _____ (۱۳۸۵). «حواس باطنی از منظر معرفت شناسی»، در: معرفت فلسفی، ش ۱۲.
- _____ (۱۳۴۹). عقل در حکمت مشاء از ارسطو تا ابن سینا، طهران: بی نا.
- _____ (۱۳۸۴). شرح الاشارات (الفخر الرازی)، مقدمه و تصحیح: نجف زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- _____ (۱۹۸۶-۸۸/۱۳۶۵-۶۷). الموسوعة الفلسفیة العربیة، ج ۲ (المدارس و المذاهب و الاتجاهات و التيارات)، بی جا: معهد الانماء العربی.
- _____ (۱۳۷۵). شرح الاشارات و التنبیهات مع المحاکمات، قم: نشر البلاغة.
- _____ (۱۳۷۲). سیر فلسفه در جهان اسلام، ترجمه: مرتضی اسعدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

اتصال عقل به عقل فعال در اندیشه فلسفی ابن سینا

- _____ (۱۳۸۳). «عقلانیت در فلسفه اسلامی»، ترجمه: مرتضی فتحی‌زاده، در: ذهن، ش ۲۰، ص ۱۲۱-۱۳۴.
- گاتاس، دیمتری (۱۳۸۷). «حدس و فکر: ساختار بسط تدریجی معرفت‌شناسی ابن سینا»، ترجمه: رحمت‌الله کریم‌زاده، در: *الاهیات و حقوق*، ش ۲۹، ص ۱۷۹-۲۱۰.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). ترجمه و شرح *برهان شفا*، ج ۱ و ۲، تحقیق و نگارش: محسن غرویان، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالغنی (بی‌تا). *تقریرات فلسفه امام خمینی*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نصر، سید حسین؛ لیمن، الیور (۱۳۸۶). *تاریخ فلسفه اسلامی*، ج ۱، تهران: حکمت.
- A number of Orientalists under the Patronage of International Union of Academies (1986). *The Encyclopedia of Islam*, E. J. Brill.
- Craig, Edward (1998). *Routledge Encyclopedia of Philosophy*: Routledge.
- Davidson, Herbert Alan (1992). *Alfarabi, Avicenna, and Averroes on intellect*, Oxford University Press.
- Edwards, Paul (1972). *The Encyclopedia of Philosophy*, Macmillan Publishing Co.
- Nuseibeh, Sari (1989). *Al-Aql Al-Qudsi: Avicenn's Subjective Theory of Knowledge*, Studia Islamic, no. 69, pp. 39-54.
- Yarshater, Ehsan (1989). *Encyclopedia Iranica*, London and New York: Routledge and Kegan Paul.

پی‌نوشت‌ها

۱. نظریه عقول حاکم بر اجسام آسمانی - اعم از اینکه واسطه‌های خدا هم باشند یا نباشند - نظریه‌ای قابل دفاع است؛ چراکه شواهدی از شعور و آگاهی در همه موجودات - هم به لحاظ تجربی و هم بر پایه آیات قرآن - وجود دارد.
۲. بر اساس دو عبارت از مباحثات که در یکی، سخن از تضرع عقل به مبدأ واهب و فیضان صورت در نتیجه حدس یا کمک قوای دیگر هنگام اشتیاق عقل به صورت عقلی است (ص ۱۱۱، ش ۲۵۴)، و در دیگری، فکر را نوعی تضرع دانسته است (ص ۲۰۱، ش ۶۰۰).
۳. میزان تأثیر متفکره و عقل روی صورت علمی، مسئله مهمی است که به بحث مستقل درباره «کارکرد عقل در ادراک عقلی» مربوط می‌شود. در این نوشتار و در ضمن همین بحث، به کلیات آن اشاره می‌شود؛ چون تعیین مرحله‌ای که اتصال صورت می‌گیرد، بر حسب میزان کار عقل و قوای بشری روی صورت علمی است.
۴. عملیات تجرید و مفهوم‌سازی.
۵. دیدگاه ابن سینا در خصوص «کمال» نیاز به بررسی مستقل دارد. اما یکی از تفاسیر ممکن این است که نفس هنگام درک هر معقولی بما هو معقول و پس از گذشتن از مراحل حس و متفکره، از حس بی‌نیاز می‌شود، به مرتبه عقل می‌رسد، به صورت عقلی دست می‌یابد و به مجرد نائل می‌شود (چون نفس حیوانی، مجرد نیست)؛ یعنی از چند حیث به کمال می‌رسد.

۶. (در اینجا، علاوه بر تصریح به رد اتحاد نفس با عقل فعال، اتحاد نفس با صورت معقول یا صورت افاضه شده هم نفی شده، دلایل آن قابل تطبیق با اتحاد با عقل فعال است؛ و دلیل دیگر اینکه گاهی به نظر ابن‌سینا خود عقل فعال و صورت‌های آن، معقول نفس می‌شود نه صور افاضه شده).
۷. نظیر این مضمون، در *التعلیقات*، بدوی، ص ۵۹ اشاره شده است.
۸. برای نمونه: ابن‌سینا، ۱۴۱۷: ۳۴۰ (الاتصال بالمبادئ العقلية اعنى قبولاً لها من العقل الفعال و (ان) ترتسم فيه الصور التي فى العقل الفعال)؛ همو، ۱۴۱۳: ۴۰۰/۲-۴۰۱ (اذا وقع بين نفوسنا و بينه اتصال ما ارتسم منه فيها الصور العقلية الخاصة).
۹. برای نمونه: همو، ۱۴۱۷: ۳۲۲ (النفس الناطقة اذا طالعت تلك الصور الخيالية و اتصل بها نور العقل الفعال استعدت لان تحدث فيها مجردات تلك الصور)؛ همان: ۳۳۷ (اذا تعلم و اقبلت النفس على جهة النظر- الرجوع الى المبدء الواهب - اتصل به ففاضت منه قوة العقل المجرد).
۱۰. کشف و اشراق بودن یا نبودن این امر، از نظر نگارنده، مسئله یک پژوهش مستقل است؛ و بنابراین در اینجا از نکات دیگر این تفسیر استفاده می‌شود.
۱۱. عقل با هر افاضه‌ای و دارا شدن هر صورت عقلی‌ای به یکی از خواسته‌هایش می‌رسد و یک کمال به دست می‌آورد.
۱۲. به دلیل اینکه در شناخت عقلی با مفاهیم مجرد سر و کار داریم، هم مفهوم باید شایستگی مجرد شدن کامل را پیدا کند و هم نفس که پذیرنده آن است.
۱۳. اینکه در اشارات، ط. ۳، ف. ۱۳، ص ۴۰۱ عقل فعال، عالم قدس نامیده شده، تأییدی بر این مصداق‌یابی است.
۱۴. در اینجا بحث از اثر روحانی عقول مفارق در خواب و بیداری (خواب دیدن، علم غیب در بیداری و در حالت مریضی، وحی یا علم وحیانی پیامبر، و معلومات و مشهودات عارف در حال خلسه) است که قانون اتصال و ماهیت و اثر آن، در خصوص شناخت عقلی و معمولی هم ساری است؛ به بیان دیگر، اگر ابن‌سینا در این‌گونه روابط انسان با عقول، معتقد به ارتسام باشد، در ادراکات معمولی قطعاً چنین باوری دارد.
۱۵. تعبیرهای مختلف ابن‌سینا درباره ادراک که شامل ادراک عقلی هم می‌شود.
۱۶. در اینجا، مسئله ارتسام صور، درباره عقل قدسی است که به طریق اولی درباره عقل غیرقدسی صادق است.
۱۷. یکی از مباحث مهم در مقوله ارتباط با عقل فعال این است که صورت، از عقل فعال افاضه می‌شود یا عقل، به صورت موجود در عقل فعال علم پیدا می‌کند. تعبیرات ابن‌سینا و شارحان در این زمینه نیاز به واکاوی دارد.
۱۸. از مؤیدات این تحلیل، یکی، مبدأ دانستن محسوسات و خیالات و وهمیات (ابن‌سینا، ۱۳۸۳ ب: ۱۲۴)، و دیگری، علت بعید و متوسط و تام بودن عقل هیولانی و بالملکه و بالفعل نسبت به اتصال است (همو، ۱۴۱۳: ۴۰۲/۲). جمع‌بندی این دو مطلب این است که: نقش علیت برای هر یک از مراحل پیش از اتصال، درجه‌بندی شده و شدت و ضعف دارد.
۱۹. کمال نفس نیز درجاتی دارد و دست‌کم، دو درجه کلی آن - از دید ابن‌سینا - کمال از راه شناخت برهانی یا عقلی، و عرفانی است.
۲۰. در این تحلیل معنایی عام و خاص از اتصال، مفاهیم و مفادی چون توجه و اقبال و تأثر و ارتسام که در گزارش و دسته‌بندی سخنان ابن‌سینا در باره اتصال وجود داشت نیز تفهیم و توجیه بیشتری شده است.
۲۱. در برخی موارد، محسوسات و خیالات و وهمیات، مبدأ معقولات و سبب فعلیت آنها دانسته شده‌اند و نه علت معدّ (همو، ۱۳۸۳ ب: ۱۲۴).

اتصال عقل به عقل فعال در اندیشه فلسفی ابن سینا

۲۲. بین «در آن» یا «در اثر آن» در خارج تفاوتی نیست؛ چون حتی اگر اتصال را مساوی با نقش بستن صورت در عقل هم نگرفته، علت (علت حقیقی یا جزو اخیر علت) آن بدانیم، تنها به تقدم رتبی اتصال قائل شده‌ایم و از نظر زمانی، این نقش بستن، در حال اتصال رخ داده است.
۲۳. بین اشراق و افاضه هم در جای خود تفاوتی در نظر گرفته شده که قابل تقسیم به دو مرحله یا واقعیت است.
۲۴. این جمله دو مفهوم دارد: الف. عقل فعال مانند خورشید است و لذا یا خود نور است یا منبع نور؛ ب. عقل فعال نور یا منبع نور است. مفهوم نخست از جملاتی برداشت می‌شود که عقل فعال را به خورشید تشبیه کرده است (مثلاً در ابن سینا، ۱۴۱۷: ۳۲۱)؛ و مفهوم دوم از: الف. تعابیری که به روشنی از نوردهی عقل فعال و نور آن سخن گفته است (مانند همو، ۲۰۰۷: ۱۱۱؛ همو، ۱۴۱۷: ۳۲۱؛ همو، ۱۴۰۰: ۲۱۶)؛ ب. اینکه در چند جا، مراتب عقل انسان با نور و آیه نور مطابقت داده و عقل فعال هم نار دانسته شده است (از جمله: همو، ۱۴۱۳: ۳۹۱/۲؛ همو، ۱۳۲۶: ۱۲۶-۱۲۷). حال اگر عقل انسان نور باشد، نور بودن عقل فعال اولویت دارد؛ افزون بر اینکه آتش هم مانند خورشید هم نور دارد هم گرمی، اما قراین نشان می‌دهد که نور آن مد نظر است.
۲۵. ماهیت آن عقل است چون، الف. به صورتی بالفعل، دربردارنده صورت‌ها و حقایق مجرد و «معقول» است، و لذا عقل بالفعل و دربردارنده مبادی این صور به شمار می‌آید (با استفاده از: همو، ۱۴۱۷: ۳۲۱)؛ ب. قدرت نور از علت نخستین به سلسله مراتب هستی از جمله عقل منتقل می‌شود و متقابلاً نفس به جهان «نور» صعود می‌کند (A Number of Orientalists, 1986, v. 8: 122, 123). و اثر آن عقل است؛ بنا بر اینکه معقولات و عقل بالقوه را بالفعل می‌کند (ابن سینا، ۲۰۰۷: ۱۱۲).
۲۶. منظور از عقل در اینجا، اثر عقل یعنی تعقل و صورت عقلی است. در تطبیق مراتب عقل با نور و آیه نور که عقل مستفاد نور علی نور دانسته شده، شیخ طوسی، نور اول را صورت معقول و نور دوم را به نفس تفسیر کرده است (همو، ۱۴۱۳: ۳۹۱/۲؛ متن و شرح). در نجات آمده که قوه نظری با نوردهی عقل فعال از قوه به فعل می‌رسد و این فعلیت که عقل فعال به آن افاده می‌کند، صورت معقولات است (۳۹۴). ملاحظه می‌شود که در اینجا فعلیت و صورت معقولات و نور عقل فعال بر هم تطبیق داده شده است.
۲۷. در عبارت زیر، یکی بودن اشراق و افاضه به لحاظ واقعیت نشان داده شده است: شروق عقل فعال، یعنی فیضان صورت، از آن، در نفس است (همو، ۱۳۱۳: ۲۴).
۲۸. کلی و معقول شدن، یعنی صورت علمی که به مرحله اتصال رسیده، هنوز جزئی و خیالی است؛ و کلی و معقول بالفعل شدن، یعنی این صورت جزئی و خیالی، با نگاهی دیگر، کلی و معقول بالقوه است که با عقل فعال به فعلیت می‌رسد؛ و مجرد شدن کامل، یعنی این صورت، تا اندازه‌ای و در حد درک خیالی تجرید شده که با اتصال به عقل فعال، کاملاً مجرد می‌شود (بنا به تعبیرات مختلف ابن سینا).
۲۹. از جمله: (همو، ۱۴۱۷: ۳۲۱-۳۲۲؛ همو، ۱۳۱۳: ۲۴؛ همو، ۱۹۸۰: ۴۳؛ همو، ۱۳۸۳: ۱۲۴؛ همو، ۱۴۰۰: ۵۷؛ همو، ۲۰۰۷: ۱۱۲). هر گاه اثر (شعاع) خورشید به دیدنی‌های بالقوه متصل شود یا برسد، دیدنی‌ها بالفعل می‌شوند و چشم هم بیننده بالفعل می‌شود. از عقل فعال هم قوه‌ای (اثر و نوری) افاضه می‌شود [اشراق] که بر متخیلات، جاری شده (تسیح) و آنها را بالفعل معقول می‌کند.
۳۰. از جمله: (همو، ۱۳۲۶: ۶۴) (معقولات از فیض الاهی در نفس مرتسم می‌شوند)؛ (همو، ۱۴۱۷: ۳۲۲) (مطالعه صور خیالی، نفس را آماده می‌کند تا صورت مجرد از عقل فعال افاضه شود)؛ (همان: ۳۳۶) (مبدأ فعال، به حسب طلب نفس، صورتی بعد صورتی افاضه می‌کند).

